**باسمه تعالی**

**دوشنبه : 09/12/1395**

درس خارج اصول الفقه استاد سید محمد جواد شبیری

**خلاصه مباحث گذشته:**

استاد در این جلسه با نقل کلام شهید صدر7 در معنای ذکات و تذکیه، مباحثی را در مورد تفاوت مصدر با اسم مصدر و مصدر مطاوعی بیان می کنند و در انتها با مطرح کردن چهار مبحث معنای تذکیه، تفاوت تذکیه و ذکات، عدم بقای مصحّح اطلاق در طول زمان و وجود حقیقت شرعیه در معنای تذکیه یا عدم آن، بحث بیشتر را به جلسه بعد واگذار می کنند.

**کلام شهید صدر 7**

سخن در استصحاب عدم تذکیه بود. شهید صدر در پاسخ به این پرسش که که تذکیه امر بسیط است یا امر مرکب، می فرماید: تذکیه امر بین الامرین است. تذکیه در برخی از روایات به ذابح نسبت داده شده که هم با امر بسیط بودن تناسب داد هم با نفس عملیه ذبح بودن. اما در برخی از روایات کلمه ذکات به کار رفته و اراده ذبح از آنها نشده است. ایشان در نهایت می فرماید:

**«و لعلّ المتفاهم عرفا من الذکاة أیضا هو الطیب و الطهارة لا نفس الذبح. نعم، الذبح مصداق للتذکیة و تحصیل للذکاة لا أنّه عین التذکیة مفهوما، و الظاهر أنّ تفسیر اللغویین للتذکیة بالذبح من باب تفسیر المفهوم بالمصداق، لا من باب تفسیر المفهوم بالمفهوم و الحاصل المستفاد ممّا عرفتها من الأخبار هو أنّ الذکاة عبارة عن أمر بسیط و هو الطیب و الطهارة»**[[1]](#footnote-1)

پیش از ورود در اصل بحث و بررسی کلام شهید صدر; نکاتی به عنوان مقدمه بیان می گردد.

**تفاوت تذکیه و ذکات**

 آیا لفظ تذکیه و لفظ ذکات به یک معناست؟ گاه گفته می شود تذکیه مصدر و ذکاة اسم مصدر است و بیان می شود تذکیه ایجاد الطهارة و ذکاة وجود الطهارة است. این نوع معنا کردن به سبب آن است که مصدر را ایجاد و اسم مصدر را وجود تفسیر کرده ایم که در صورت صحت این تفاوت، ممکن است تذکیه ایجاد الطهارة بوده و ذکاة وجود الطهارة باشد. اما اگر گفته شود تفاوت مصدر و اسم مصدر در ایجاد و وجود نیست بلکه هر دو وصف منطبق به فاعل هستند ولی گاه نسبت وصف منطبق به فاعل با فاعل ملاحظه شده و گاه ملاحظه نمی شود، دیگر نمی توان تذکیه و ذکات را این گونه معنا کرد.

**تفاوت مصدر و اسم مصدر**

برای روشن شدن تفاوت اسم مصدر و مصدر، مثال ضرر را مورد بررسی قرار می دهیم.

آسیب رساندن مصدر است که گاه اسم مصدر آن آسیب رسانی تلقی شده که هر دو وصف فاعل آسیب است و گاه اسم مصدر آن، آسیب به معنای تضرّر آسیب دیده و حالت ایجاد شده در مفعول به عنوان اسم مصدر بیان می شود. آنچه از جهت لغت استفاده می شود تفاوت مصدر و اسم مصدر به نحو تفاوت ایجاد و وجود نیست

بلکه هر دو وصف فاعل است ولی در مصدر نسبت فعل به فاعل ملاحظه شده (آسیب رساندن) و در اسم مصدر نسبت فعل به فاعل ملاحظه نشده است ( آسیب رسانی). معنایی که به عنوان صفت برای مفعول بیان می شود، اسم مصدر نبوده بلکه مطاوعه مصدر است.

باید دقت داشت در لغت عرب سه چیز متفاوت وجود دارد: فعل معلوم، فعل مجهول، مطاوعه فعل معلوم.

«هَدی» به معنای هدایت کرد یا مجهول شده (هُدی) یا به باب افتعال می رود (اهتدی) هَدی: به معنای هدایت کرد. هُدی: هدایت کرده شد. به این معنا که با لحاظ فاعل، حالتی که در مفعول ایجاد شده، بیان می شود. اهتدی: هدایت شد چه هادی داشته باشد چه هادی نداشته باشد.

**تفاوت مطاوعه و فعل مجهول**

 در مطاوعه نفس حالت ایجاد شده در مفعولِ فعل غیر مطاوعه که فاعل مطاوعه است، در نظر گرفته می شود چه به وسیله فاعل ایجاد شده باشد چه به وسیله فاعل ایجاد نشده باشد. اما در مجهول فاعل در نظر گرفته نمی شود اما اصل فاعل داشتن در آن ملاحظه می شود.

به همین علت در کتب عربی مسند الیه فعل مجهول، نائب فاعل تعبیر می شود و مسند الیه فعل مطاوعه فاعل تلقّی شده است زیرا در فعل مجهول فاعل در نظر گرفته شده و مفعول جایگزین شده فاعل است اما در فعل مطاوعه فاعل اصلی در نظر گرفته نشده و همین مفعول به عنوان فاعل تلقّی شده است.

در نتیجه بین «هُدِی» و «اهتدی» تفاوت وجود دارد. در آیه قرآن می خوانیم: «**أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلَّا أَنْ یُهْدی‏ فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُون‏**»[[2]](#footnote-2)

«یهدّی» در این آیه همان «یهتدی» ادغام شده است. هر سه کلمه «هَدی»، «هُدِی» و «اهتدی» در این آیه به کار رفته است. «هَدی» به معنای هدایت کرد، بوده و «اهتدی» به معنای هدایت شد و در راه راست قرار گرفت، اعم از آنکه به وسیله هادی هدایت شده است یا خود هدایت یافته است و «هُدِی» به معنای هدایت به وسیله هادی است.

معنای آیه این است: کسی می تواند جنبه هدایت گری داشته باشد که خودش هادی و هدایت شده باشد اما کسی که نه تنها هدایت گر و هادی نیست بلکه هدایت شده و مهتدی نیز نیست و تنها به وسیله هادی می تواند هدایت شود، صلاحیت هادی بودن ندارد. در نتیجه سه نفر فرض شده: هادی، مهتدی غیر مهدی، مهتدی غیر مهدی و مهتدی غیر مهدی از هادی دو مرحله عقب تر است.

در تذکیه و ذکات، ذکات وصف ذابح است یا وصف مذبوح؟

اگر ذکات وصف ذابح باشد همان تذکیه با تفاوتی مختصر است. تذکیه به معنای ذبح کردن و ذکات به معنای ذابحیت و ذبح کنندگی که وصف ذابح است نه وصف مذبوح.

اگر وصف مذبوح باشد. ذکات به معنای ذبح شوندگی است.

به عبارتی دیگر، ذکات یا مصدر ثلاثی مجرد است یا اسم مصدر باب تفعیل. در صورتی که ذکات مصدر ثلاثی مجرد باشد، معنای مطاوعی تذکیه را دارد و به ذابح انتساب ندارد و در صورتی که اسم مصدر تذکیه باشد، با تذکیه تفاوت اعتباری داشته و هر دو حالت فاعل هستند.

تبیین تفاوت بین مصدر، اسم مصدر و مطاوعه مصدر، در بحث لا ضرر بسیار مهم و اثر گذار است. به همین علت دیگر بار، این تفاوت را در مثال ضرر تطبیق می دهیم.

**تطبیق بحث در ضرر**

دو معنای آسیب رساندن و آسیب زدن (اضرار)، آسیب دیدن (تضرّر) در ضرر وجود دارد و هر دو اسم مصدر دارند. آسیب رسانی یا آسیب دیدگی. واژه دیگری نیز به نام آسیب وجود دارد که فهم معنای آن نیازمند تأمل است و به نظر می رسد آسیب معنای جامع آسیب رسانی و آسیب دیدگی باشد و بتواند در هر یک از این دو معنا استعمال شود. مثلا اگر گفته شود: آسیب زید به عمرو بسیار شدید بود، آسیب به معنای آسیب رسانی بوده و اگر گفته شود: آسیب من از تصادف بسیار شدید بود، آسیب به معنای آسیب دیدگی است. در عربی نیز این احتمال ها در معنای ضرر و جود دارد که آیا ضرر به فاعل منتسب است یا به مفعول انتساب دارد؟[[3]](#footnote-3)

در نتیجه پنج واژه آسیب رساندن، آسیب رسانی، آسیب دیدن، اسیب دیدگی و آسیب، وجود دارد که باید مرادف آنها در عربی و نحوه ارتباط آنها با هم، با دقت تبیین شود.

با توجه به مطالب بیان شد، ذکات می تواند وصف فاعل بوده و به معنای سر بریدگی باشد و می تواند وصف مفعول باشد.

**معنای ذکات در لغت**

در مصباح المنیر از ابن جوزی نقل کرده: « **(الذَّکَاةُ) فِی اللُّغَةِ تَمَامُ‏ الشَّی‏ءِ وَ مِنْهُ (الذَّکَاءُ) فِی الْفَهْمِ إِذَا کَانَ تَامَّ الْعَقْلِ سَرِیعَ الْقَبُولِ**.»[[4]](#footnote-4) اما در لسان العرب می نویسد: «**و أَصل‏ الذَکَاة فی اللغة کُلِّها إتْمامُ الشی‏ء، فمن ذلک‏ الذَّکَاءُ فی السِّنِّ و الفَهْمِ و هو تمام‏ السنِّ**.»[[5]](#footnote-5) پس ذکات یا به معنای اتمام الشیء یا به معنای تمام الشیء است که به نظر می رسد ذکات در اصل لغت به معنای اتمام الشیء است و اگر از آن اسم مصدر گرفته شده باشد، صفت موجود در فاعل مورد نظر است نه صفت موجود در مفعول مانند آسیب زدگی که صفت موجود در فاعل است. با توجه به این نکته معنایی که شهید صدر برای ذکات و تذکیه کرده و هر دو را به معنای طیب و طهارت دانسته است، خلاف معنای لغوی تذکیه است زیرا تذکیه صفت فاعل است و طهارت صفت مفعول و مذبوح و ذابح موجد الطهارة است نه نفس الطهارة و اگر تذکیه به معنای طهارت نیز باشد، به معنای ایجاد الطهارة است نه نفس الطهارة.

ذکّی نیز که صفت برای حیوان تذکیه شده است، می تواند به معنای طاهر بودن باشد اما این بدین معنا نیست که تذکیه نیز طاهر بودن باشد بلکه همانگونه که بیان شد در این فرض، تذکیه ایجاد الطهارة است.

**امکان تفاوت معنایی مشتقات و ریشه**

نکته سومی که باید به آن دقت کرد، امکان وجود معانی متفاوت در ریشه واحد است. هر چند مرحوم آقای مصطفوی صاحب التحقیق فی لغات القرآن الکریم، سعی کرده معانی مختلف در یک ریشه را به یک معنا

بازگشت دهد اما این کار جدای از تکلّف موجود در آن، رویه ای صحیح نیست و مشتقات یک ریشه می توانند معانی متفاوتی از هم داشته باشند. به نظر برای ایشان بین دو بحث خلط ایجاد شده باشد. یک سخن آن است که باید بین معنای مشتقات یک ریشه، ارتباط وجود داشته باشد که سخنی حق است و یک مطلب آن است که معنای مشتقات یک ریشه باید به هم بازگشت کند، که مطلبی نا صحیح است. هر چند در ابتدای استعمال واژه در یک معنا ارتباط آن با اصل ریشه ملاحظه شده است اما امکان دارد به مرور زمان این ارتباط قطع شده و مشتق در معنایی مستقل و مجزای از ریشه استعمال شود.[[6]](#footnote-6) به عنوان نمونه واژه شیر آب که اولین بار وضع شد، به آن علت بود که وسیله که در ابتدا از آن آب خارج می شد، مانند سر شیر بود و در ابتدای وضع از شیر معنای شیر بیابان به ذهن می آمد اما به مرور این ارتباط قطع شده و به هر وسیله ای که از آن آب خارج شود ولو مثل شیر نباشد، شیر اطلاق شد. پس ارتباطی که در وضع اول مصحّح استعمال است، لازم نیست در ادامه باقی باشد و می تواند ارتباط به کلی حذف شود. مثال دیگر همین کلمه شیر در لغت فرانسه است. در لغت فرانسه به شیر آب اطلاق می شود که معادل کلمه خروس است. علت آن است که در ابتدای امر وسیله ای که از آن آب خارج می شده است، مانند سر خروس بوده است اما به مرور این ارتباط از بین رفته و در این واژه، اشتراک تحقق یافته است.

در نتیجه هر چند بررسی ارتباط مشتق و ریشه، عملی مناسب است اما باید دقت داشت وجود ارتباط بین مشتق و ریشه به معنای بقای آن نیست.

با توجه به نکات بیان شده به نظر می رسد ذکات در اصل به معنای تمام کردن کار است و به ذبح کردن ذکات گفته می شود چون کار مذبوح و گوسفند را تمام کرده و زندگی او را به انتهای خط می رساند اما روشن نیست این معنا در ادامه نیز باقی باشد و تنها می تواند مصحّح اطلاق ذکات بر ذبح باشد. به نظر می رسد هر چند مصحّح اطلاق تذکیه بر ذبح، اتمام است اما این ارتباط به مرور از بین رفته و به معنای ذبح کردن استعمال می شود نه تام کردن و تمام کردن.

تا بدین جا معنای لغوی ذکات مورد بررسی قرار گرفت. اما در ذکات شرعی شرایطی معتبر شده است که امکان دارد از باب حقیقت شرعیه بوده و ممکن است حقیقت شرعیه نبوده و همان معنای لغوی باشد و شرایط بیان شده برای تذکیه شرعیه، تنها شرایط اجرای حکم تذکیه و حلیت اکل است نه شرایط تحقق تذکیه.

ان شاء الله در جلسه آینده این مباحث را بیشتر مورد بررسی قرار می دهیم.

**آدرس برخی از منابع بحث**

بحوث 5/ 115، مباحث 3/ 483، دلیل العروه 1/308 ، طهاره امام 3/71، فقه الشیعه 2/342، مبانی منهاج الصالحین3/534، نکت النهایه 3/465، ریاض 13/274، مستند الشیعه 15/ 320 ، جواهر 6/ 349

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. مباحث الاصول، سید کاظم حائری، ج3، ص482. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره یونس، آيه 35. [↑](#footnote-ref-2)
3. بهتر آن است در این مباحث از کلمه حاصل مصدر استفاده نشود زیرا حاصل مصدر کلمه پر ابهام است که معنای آن روشن نیست به همین علت ما تعبیر مصدر مطاوعی را به کار برده ایم. مرحوم دکتر معین کتابی در تفاوت بین اسم مصدر و حاصل مصدر دارد که بیان ما کاملا با فرمایش ایشان، متفاوت است. [↑](#footnote-ref-3)
4. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير ؛ ج‏2 ؛ ص209 [↑](#footnote-ref-4)
5. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج14، ص288. [↑](#footnote-ref-5)
6. به نظر می رسد ابن فارس در معجم مقاییس اللغه تنها در مقام بیان این ارتباطات باشد و هدف او از بیان اصل واحد، بازگست معانی به هم نباشد. [↑](#footnote-ref-6)